

دکتر علی اصغر معینیان

تاریخ تألیف قابوسنامه

بتصدیق جمهور محققان و استادان زبان فارسی یکی از مهمترین کتب نثر فارسی که از او اخیر قرن پنجم هجری بیادگار مانده کتاب قابوسنامه تألیف امیر عنصرالمعالی کیکاوی بن اسکندر بن قابوس و شمشکیر است که از جهه‌زبانی الفاظ و اشیاء معنی و استحکام جمله و روانی انشاء و سادگی عبارات در دردیف بهترین آثار نثر فارسی فرادرداد و با اینکه از تاریخ نگارش آن نهصد سال گذشته هنوز هم با فضیحترون و زیباترین اثر معاصر از لاحظاً وضوح مطالب و کوتاهی جمله و درانی و سلامت کلام همسنگ است.

این اثر گرانها که در عن حوالی جمله و مضمون نیز حاوی اطلاعات پرازدشی از علوم و فنون و مسائل اجتماعی و فرهنگی و آداب و رسوم متداول ایران در قرن پنجم است از دیر باز مورد توجه و عنایت دانشمندان و شیفتگان زبان فارسی بوده چند بار در داخل و خارج ایران پچاپ رسیده و حتی چند زبان خارجی نیز ترجمه شده است که از جمله بهترین و صحیحترین نسخه آن در سال ۱۹۵۱ میلادی بهمت و پایمردی روشن لیوی استاد دانشگاه کامبریج انگلستان از روی چند نسخه خطی با مختص مقدمه‌ای در نهایت ظرافت و یاکیزگی در جزو سلسله انتشارات اوقاف کیب چاپ شده و نیز در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی آقای دکتر امین عبدالمجید بدی دانشجوی مصری دانشگاه تهران این کتاب را از روی نسخه چاپی پروفسور لیوی موصوف با مقدمه و حواشی مفصل که گویا رسالت دکترای ایشان است در تهران و سیله کتابفروشی این سینا چاپ کرده‌اند و از آن مقدمه مفصل خود چند صفحه از ۸۸ تا ۹۹ به تحقیق و بحث استدلایل «تاریخ تألیف کتاب قابوسنامه» اختصاص داده‌اند و موضوع مقاله ما نیز مربوط بهمین قسمت از مقدمه ایشان و رد نظر ایشان است. در این مبحث برخلاف نظر جمهور اهل تحقیق از دانشمندان و محققان ایرانی و خارجی که سال تألیف کتاب را بصیرح خود مؤلف ۴۷۵ هجری میدانند آقای دکتر امین بدی ادعا دارند که تاریخ تألیف کتاب میان سالهای ۴۵۷-۶۷۴ ممحصور است و با اصلاح با این اجتهاد در مقابل نس تصویر کرده‌اند برای بزرگی بی بردگان، رازی که مدت ۹ قرن از نظر دوشن بین صاحب‌نظران پوشیده بوده است و برای اثبات ادعای خود توضیحات مفصل داده و دلالت و شواهدی ذکر کرده‌اند که هر که خواهد باید بدان مقدمه رجوع کند در اینجا فقط برای دوشن شدن مطلب و آکاهی از نهوه استدلال ایشان خلاصه‌ای از آن اوشته میشود. آقای دکتر امین بدی میگویند:

- ۱- از روی کتابهای تاریخ عمده‌ها چون ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان و خواندمیر نویسنده حبیب السیر و نیز دائرة المعارف اسلامی چاپ انگلیس ثابت شده که مؤلف قابوسنامه در سال ۴۶۲ هجری در گذشته‌لو نویسنده کان تاریخ ادبیات ایران بعثتیه تاریخی زندگی مؤلف کتاب قابوسنامه توجه نکرده‌اند.
- ۲- چون تاریخ کتاب قدیمترین نسخه خطی قابوسنامه^۱ که مورد توجه محققان بوده از سال

۱- منظور اول نویسنده نسخه خطی کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک است که مورد استفاده استاد معیدنقیسی بوده و مورخ تاریخ ۷۵۰ هجری است در صورتیکه مطابق فهرست کتبی که آقای پروفسور لیوی در مقدمه خود ذکر کرده‌اند قدمترين نسخه تاج‌آییکه فملاز آن اطلاع داریم نسخه کتابخانه آقای وارن است که بنایگرته پروفسور لیوی صحیحترین و بهترین نسخه خارجی و مورخ تاریخ ۷۱۹ هجری است.

۷۵۰ هجری! عقب‌تر نیست لذا قول ابن‌اسفندیار که در سال ۶۱۳ در گذشته^۱ و بعض صاحب کتاب قابوسنامه تزدیکتر است از لحاظ اصالت بر این نسخه برتری دارد و تا مأخذ تاریخی قدیمتر از ابن اسفندیار یا نسخه‌ای از قابوسنامه که بخط خود مؤلف باشد بحسب نیاید و بوسیله آن ثابت نشود که سال ۶۲۴ هجری تاریخ فوت مؤلف قابوسنامه نیست باید که مأخذ تاریخی عمدۀ کنوی اساس بحث ما باشد نه نسخه‌ای کنوی قابوسنامه که هیچیک از آنها سند تاریخی ندارد.

۴۳۳- اما راجع بحث بودن همه نسخه‌های کنوی قابوسنامه در این اشتباه^۲ یعنی سال ۴۷۵ هجری ممکن است حدس بزنیم که همه این نسخه‌ها از روی یک نسخه مقلוט نقل شده و نوشتهن این تاریخ بحروف مانع اشتباه و تحریف نیست، که بسیار اتفاق می‌افتد که ما وقت خواندن یا نوشتن متلاط ۵۲۰ را عوض ۴۷۵ بخوانیم یا بنویسیم خواه بحروف و خواه با رقام نوشته شده باشد، من حدس می‌زنم که ناسخ نسخه اول قابوسنامه ۴۷۵ را عوض ۴۵۷ بحروف نوشته بوده و همه نسخه‌های کنوی دیگر از روی این نسخه مقلوط نقل شده و نویسنده کان تاریخ ادبیات ایران هم این تاریخ را از روی این نسخه‌ها نقل کردند و بجهة تاریخی زندگی مؤلف کتاب توجه نکردند. (مقدمه قابوسنامه ص ۹۶-۹۷)

چنین است نحوه بحث واستدلال آقای دکتر امین بدوي درخصوص اشتباه تاریخ تألیف قابوسنامه و چنانکه ملاحظه فرمودند در این بحث نسبة طولانی که بیشتر آن روی حدس و ظن و گمان است و خلاصه‌ای از آن ذکر شد، پر گار خیال نویسنده محترم روی این دائره می‌چرخد که چون بنا نوشته کتابهای تاریخ عمدۀ، امیر عنصر المعاالی صاحب قابوسنامه در سال ۶۲۴ در گذشته است پس معقول نیست قبول کنیم که کتاب قابوسنامه در سال ۴۷۵ هجری نوشته شده باشد یعنی ۱۳ سال بعد از مرگ صاحب کتاب، و چون تاریخ قطعی و مستند دیگرهم بحسب ندارند ناگزیر بدامن حدس و گمان چنگ زده و تصور کردند که شاید ناسخ و کاتب نسخه خطی اول کتاب قابوسنامه، سال ۴۵۷ را سهواً ۴۷۵ نوشته و در نتیجه چنین اشتباهی در تاریخ تألیف این کتاب رخ داده و مدت ۹ قرن کسی بدان توجه نکرده است، و از روی این حدس‌ها ویندادرها اجتهاد کردند که تاریخ تألیف قابوسنامه باید میان سالهای ۴۵۷-۶۲۴ (که سال فوت مؤلف میدانند) اتفاق افتاده باشد.

از فحوای مطالب این قسمت از مقدمه پیدا است که نویسنده محترم که بزعم خود یک اشتباه تاریخی را اصلاح کردند آنچنان باین کشف خود فریقته و مغرور شده اند که نه تنها بدلال و شواهد موجود در متن کتاب قابوسنامه بر رد نظریه خویش پی‌برده اند بلکه حتی به تناقض گفتار خود در مقدمه مذکور هم توجه نکرده اند و اینکه همه را از روی اسناد و دلائل تاریخی- نه از راه حدس و گمان- بیان می‌کنیم.

۱- اوشته‌اند، همه مورخان و کتابهای تاریخ عمدۀ فوت عنصر المعاالی را در سال ۶۲۴ ذکر کردند و آن همه مورخان و کتابهای عمدۀ که آقای دکتر امین بدوي در همه جا بدان تکیه کردند عبارتند از ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان و خوارزمی نویسنده تاریخ حبیب، السیر و نیز دائرة

۱- سال ۶۱۳ سال تألیف تاریخ طبرستان است، به سال فوت می‌باشد آن.

۲- تمام نسخه‌های خطی موجود و شناخته شده قابوسنامه در تاریخ تألیف کتاب کسه همکی بحروف (خمس و سبعین و اربععائمه) نوشته شده متفق الکلمه هستند و در اینخصوص هیچگونه شباهه و تردیدی موجود نیست.

ال المعارف اسلامی چاپ انگلیسی والسلام ! ناگفته میداشت که حبیب السیر و دائرة المعارف موصوف و مأخذ بعدی اکبر وجود داشته باشد ، تاریخ فوت صاحب قابوسنامه را بلا تردید از تاریخ طبرستان گرفته اند و فاصله زمانی حبیب السیر بنازیرخ طبرستان که در حدود سیصد سال است برای اثبات این مدعای کافی است و چون مأخذ دیگری که از حیث زمان کمایش در عرض تاریخ طبرستان باشد درست بیست لذای باید گفت مأخذ حبیب السیر و دیگران در مردم و در تاریخ فوت صاحب قابوسنامه همان تاریخ طبرستان است لا غیر . پس همه مورخان و تاریخهای عمدۀ که آقای دکتر امین ذکر کرده اند تنها تاریخ طبرستان است که معرض این معنی شده و تاریخ فوت عنصر الممالی را ۴۶۷ دانسته است و مسلم است که قول یک نفر نمیتواند در این مورد حق است و سند قطعی باشد ، و تازه این درصورتیست که این قول از زبان این اسفندیار و تراویش قلم او بیاشد و حال آنکه باوجه بمقدمه تاریخ طبرستان و نیز حاشیه جلد دوم همان کتاب که بقلم مورخ و محقق قمی مرحوم عباس اقبال آشیانی است اصولاً قسمت دوم این کتاب که بمثابه مجلد دوم آنست از مؤلف اصلی آن یعنی این اسفندیار . نیست بلکه خواننده مجھول در سالهای بعد بخيال خود رشته گسیخته تاریخ طبرستان را بهم پیوسته است . و عنین عبارت مرحوم اقبال آشیانی در ذیل صفحه دوم مجلد دوم چنین است : « این قسمت بدلاً لعل عدیده که در مقدمه تفصیل آن مسطور است از مؤلف اصلی تاریخ طبرستان نیست بلکه از خواننده‌ای است که ملتقت نقص کتاب در این قسمت شده و برای آنکه آنرا همچنان ناقص نگذارد بدون هیچ اشاره و ذکری از معلومات ناقص خود و از مندرجات بعضی کتب دیگر استمداد نموده و بخيال خود رشته گسیخته تاریخ طبرستان را بهم پیوسته است . بنابر این خواننده‌گان محترم باید بدانند که تمام آنچه را که در اینجا تحت عنوان (قسمت دوم) چاپ میشود ناشر کتاب بدلاً لعلی که در مقدمه ذکر کرده از مؤلف اصلی تاریخ طبرستان یعنی از بهاء الدین محمد بن جسن بن اسفندیار کاتب نمیداند ، واتفاقاً سرگذشت صاحب قابوسنامه و تاریخ فوت او که تا این حد مورد توجه و عنایت آقای دکتر امین بدوى قرار گرفته در همین قسمت دوم تاریخ طبرستان مندرج است که بدلاً لعلی که ذکر شد بهیچوجه اصالت تاریخی ندارد ناتبوا مأخذ و مبنای یک تاریخ صحیح دیگر قرار نگیرد .

۲ - آقای دکتر امین بدوى چون متوجه شده اند که تمام نسخ خطی موجود در سال تأییف کتاب قابوسنامه که سنه خمس و سبعین واربعماهه باشد آنهم بحروف نه بعد متفق الفولند حدس عجیبی زده‌اند و نوشته‌اند که ممکن است همه نسخ از روی یا نسخه مخطوط که سه‌ها سال ۴۷۵ را ۴۵۷ نوشته استنساخ شده باشد وبالنتیجه در همه نسخ این اشتباه رخ داده باشد در این مورد نیز باید گفت اولاً چون تاریخ تأییف در همه نسخ بحروف نوشته شده به بر قم و عدد لذا تصور تحریف واشتباه اکر محال باشد بسیار بعيد و دور از عقل سليم است . ثانیاً بفرض اینکه گفته آقای دکتر بدوى را قبل کنیم که تمام نسخ موجود از روی یا نسخه مخطوط استنساخ شده باشد در اینصورت لازم است که تمام کلمات و جملات و مطالب و مضمون کتاب بیز در نام نسخ موجود بیکسان و در عبارات و جمل هم ادنی اختلافی نداشته باشند ، وحال آنکه موضوع کاملاً برعکس گفته ایشان ثابت است ، یعنی در کلیه نسخه‌های خطی موجود از قابوسنامه که تاکنون دیده و شناخته شده و بنام و نشان معروف موجود است تاریخ تأییف کتاب در همه آنها بحروف (خمس وسبعين واربعماهه) نوشته شده درصورتیکه در همین نسخه‌ها اختلافات فاصلی در عبارات و جمل و کلمات و حتی عنوانها واصل حکایات موجود است که در هنگام چاپ و مقابله آنها نسخه بدل‌های آنها در ذیل صفحات داده شده است از جمله هفت نسخه خطی معروف که در چاپ‌های

متعدد مورد استفاده محققان و ناشران کتاب قرار گرفته است بشرح زیر :

۱ - نسخه خطی کتابخانه حاج حسین آقا ملک مورد استفاده استاد سعید فیضی مورخ ۷۰۰ هجری ^۱

۲ - نسخه خطی کتابخانه مرحوم ملک الشعراء بهار که در جلد دوم سبک شناسی بدان اشاره شده و تاریخ کتابت آن برما معلوم نیست .

۳ - پنج نسخه خطی که برای چاپ اخیر مورد توجه واستفاده پروفسور لیوی بوده و در مقدمه انگلیسی بدان اشاره شده است .

نسخه A متعلق بکتابخانه هند بدون تاریخ .

نسخه B متعلق بکتابخانه مرحوم پروفسور براؤن .

نسخه L متعلق بکتابخانه آقای وارن که بهترین و صحیحترین نسخه خارجی واژ لحاظ تاریخ

کتابت نیز اقدم نسخ است ^۱

نسخه M متعلق بکتابخانه موزه بریتانیا مورخ ۸۶۱

نسخه P متعلق بکتابخانه ملی پاریس دارای ۳۹ باب مورخ ۷۸۹

و چنانکه از نسخه بدلاهای چاپ اخیر مشاهده میشود در عین حالیکه نسخه ها کمابیش در عبارات و جمل و حتی در برخی موارد چندین سطر با یکدیگر اختلاف دارند معهدا در هیچیک از این نسخه ها درخصوص تاریخ تألیف اختلافی دیده نمیشود و هیچیک از محققان و ناشران هم ادنی اشاره ای نکرده اند پس در اینصورت ثابت و مسلم است که هیچگونه تعریف و اشتباہی در تاریخ تألیف کتاب که در همه

نسخ و با تمام حروف خمس و سیمین واربعمائه نوشته شده راه نیافتد است .

نالئآ آقای دکتر بدوي در اطهار این جمله : (ممکن است همه این نسخه ها از روی یک نسخه

مطلوب نقل شده باشد) آشکارا اگر قفار تناقض شده اند زیرا درجای دیگر همین مقدمه در صفحه ۴ و ۵

آنها که از اختلافات نسخ سخن میروند نوشته اند : (از لحاظ عبارات و نظام جمله ها ، نسخ مزبور با یکدیگر

اختلاف بسیاری دارند و خواننده حس میکند که هر یک از آنها توسط یک نویسنده نوشته شده است)

و در صفحه ۵ مینویسد : (بنظر میرسد که میان عبارات نسخه های کنونی تفاوت زیادی وجود دارد و

بنظرم این تفاوت نتیجه تحریف و اشتباه نیست بلکه ناشی از تفاوت میان سلیقه نویسنده کان این چهار

نسخه است که در وقت تحریر این مطلب در دست من بود و بدین جهت خود عقیده دارم که

نسخه اصلی قابو سناهه بهجه طبری بوده و نسخه های کنونی ترجمه های

مختلف بزبان فارسی است که از قابو سناهه بعمل آمده .

بطوریکه ملاحظه میشود کذشته از خلاف و تناقضی که در گفتار ایشان وجود دارد اصولاً عقیده

جدیدی ابراز میدارد و مینویسد نسخه اصلی قابو سناهه بهجه طبری بوده و نسخه های موجود

ترجمه هایی است از آن لوحه که هر کس بعیل خود ترجمه کرده است که در واقع میخواهد بگوید

قا بوسنامه کنونی که نمونه زیبا و ارسیل از نثر قرن پنجم زبان فارسی است ریخته قلم نصر المعالی

۱ - پر خلاف نظر آقای دکتر امین بدوي که قدیمترین نسخه ها را نسخه مورد استفاده آقای سعید فیضی

میدانند معلوم میشود قدیمترین نسخه که تا این تاریخ شناخته شده نسخه متعلق بکتابخانه آقای

وارن مورخ ۷۱۹ هجری است و بالنکه در مقدمه انگلیسی چاپ پروفسور لیوی این نکته تذکر داده

شده آقای دکتر بدوي بدان توجه نگردد .

نیست بلکه اشخاص مجهولی در زمانهای مختلف آرا از اینچه طبری ترجمه کرده اند و انصاف را باید گفت در سک موضع تاریخی و تحقیقی اظهار چنین عقیده واهی و بی با واقعاً خیلی جرئت و جسارت میخواهد و از آقای دکتر امین عبدالجعید بدؤی که خود را مردم محقق و صاحب نظر میدانند (۲۵۰ - ۲۵۱) اظهار چنین عقیده و رائی بسیار عجیب مینماید و حقیقت اینستکه ایشان در تحت تأثیر شدید یک اشتباه تاریخی مربوط باش فوت مؤلف کتاب چنان در تاریهای کلاف تقاضات کیر افتداده اند که سرشته تحقیق را کم کرده اند و برای اثبات یک نظریه نادرست و یک روایت ضعیف دچار چند اشتباه عجیب شده و از آن مقدمات غلط تبیجه گرفته اند که عنصر المعالی تألیف قابوسنامه را در سال ۴۶۲ آغاز کرده و در سال ۴۶۷ پیاپی زسانیده و در همان سال هم در گذشته است. مطالبی که تا اینجا ذکر شد همه دلائل و شواهد مبنی و آشکاری بود برد برآمده و حدس و گمان آقای دکتر امین بدؤی در موضوع سال تألیف کتاب قابوسنامه، اینکه علاوه برآمده که ذکر شد از مضمون و مطالب تاریخی متن کتاب قابوسنامه نیز دلائلی و شواهدی موجود است که بوضوح ثابت میکنند نه تنها سال ۴۶۷ هجری سال آغاز تألیف کتاب نیست بلکه عنصر المعالی کیکاووس صاحب قابوسنامه نیز بی تردید بعد از سال ۴۶۲ هجری زنده بوده است.

۱ - در باب هفتم صفحه ۲۴ مینویسد: «ناچنان لیقند که مرا با امیر ابوالاسوار افتخار ... بدانکه بروزگار امیر ابوالاسوار شاورین فضل آن سال که از حج باز آمد» سیاق عبارت «بروزگار امیر ابوالاسوار» و سایر جمله‌ها پیداست که هنگام نوشتن کتاب فضلوں ابوالاسوار امیر کنجه زنده بوده است و این امیر در سال ۴۵۹ هجری در گذشته است پس مسلمان سال ۴۵۷ که دو سال قبل از فوت امیر فضلوں است نمی‌تواند سال تاریخ تألیف کتاب قابوس نامه باشد.

۲ - در باب ششم صفحه ۱۹ مینویسد: «تا زمان القائم بامر الله که من بحج رقم فرزندزاد کان آن مرد را در بقداد دیدم» باز هم از سیاق عبارت و برداشت کلام پیداست که وقت ایگارش کتاب القائم خلیفه عباسی در قید حیوة نبوده است والا ناگریر اورا بالقالب و عنوانین امیر المؤمنین و مانند آنها خطاب میکرد و بنا بر روایت این اثری خلیفه القائم بامر الله در شب پنجم شنبه ۱۳ شعبان ۴۶۷ در گذشته و این تاریخ پنج سال بعد از ۴۶۲ است که آقای بدؤی آن را سال فوت مؤلف میداند.

۳ - صریحت از موادر بالا در باب جهل و چهارم صفحه ۱۴۴ در آداب جوان مردمی و طریق اهل تصوف است که مینویسد: «اما آداب مردمی و جوان مردمی در طریق تصوف در رسائل خود یاد کرده اند استادان قدیم، خاصه استاد ما ابوالقاسم قشیری رحمة الله که اند کتاب رسائل آداب تصوف پاد کرده است و شیخ ابوالقاسم مقدسی در بیان الصفا و اوصاف دمشقی در کتاب عظمۃ اللہ علی واحدی در کتاب البیان فی کشف العیان یاد کرده است».

عبارات فوق و ذکر جمله دعائیه (رحمه الله) همکی دلالت دارد بر اینکه در حین ایگارش کتاب بزرگانی که نام برده است رخ در نقاب خاک کشیده بوده اند و بنا بر روایت این اثیر و دیگران، امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری از فقیهان و عارفان فرن چهاردهم و پنجم هجری در ششم ربیع الآخره ۴۶۵ در گذشته و امام ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن متوبه الواحدی نیشابوری مفسر معروف در جمادی الآخره سال ۴۶۸ بجوار رحمت حق پیوسته است که با توجه بسیاق عبارت و سنت مذکور قدر متفقین اینست که عنصر المعالی صاحب قابوسنامه بعد اقل ممکن تا سال ۴۶۸ که سال فوت امام ابوالحسن واحدی نیشابوری است زنده بوده و اگر فرض شود که کتاب قابوسنامه را چند

سال بعد از تاریخ اخیر نوشه باشد سال ۴۷۵ هجری که در متن کتاب تصریح شده بحقیقت واقع مقرر خواهد بود ، بخصوص که بنابر تحقیق استاد سعید نقیسی در مقدمه قابوسنامه معلوم میشود که عصر الممالی با قرب احتمالات تا سال ۴۹۲ در دربار شیرزاد بن مسعود غزنوی در هندوستان میزیسته است و متأسفانه با اینکه تمام مدارک و منابع در دسترس آفای دکتر امین بوده و بشهادت مقدمه مفصلی که بر قابوسنامه نوشته قطعاً چند بار کتاب را مطالعه کرده ممکن است اینجا ابدا بدانها توجه ننموده اند و برای اثبات یک نظریه نادرست با آن همه فرضیه و حدسیات توسل جسته اند که با حقیقت و واقعیت فرسنگها فاصله دارد .

تهران - مرداد ۱۳۴۰

خار بیابان

که ز جان و گه ز جانان سوختیم
بر خلاف شمع پنهان سوختیم
سوختیم اما پرشان سوختیم
تا که چون خار بیابان سوختیم
دید تا ما یای کوبان سوختیم
این دم آخر چه آسان سوختیم
محمد علی شریفی

گه ز درد و گه ز درمان سوختیم
نا به پوشانم سوز خود ز خلق
جمع بادا خاطر بسaran که ما
باد بر خاکستر ما خاک ریخت
شمع سر تا پا ز خجلت آب شد
گر چه عمر ما به سختی ها گذشت